### جلسه 24

چهار‌‌شنبه - 16/01/۹6

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

راجع به بحث قمار مطالب مختصری مانده عرض کنیم.

مطلب اول این هست که قمار را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند، قسم اول لعب به آلات قمار همراه با بردوباخت مالی که یقینا حرام بود، قسم دوم بازی با آلات متعارفه قمار بدون بردوباخت مالی که این هم حرام بود، کما ادعی علیه الاجماع، قسم سوم بازی به غیر آلات قمار همراه با بردوباخت مالی که این هم از روایت ان الملائکة لتحضر عند الرهان و تلعن صاحبه ما خلا الخف و الحافر و النصل استفاده شد که حرمت دارد، ‌بازی به غیر آلات قمار اما همراه با بردوباخت مالی، کشتی‌گیری همراه با شرط این‌که بازنده به برنده جایزه‌ای بدهد، این حرام تکلیفی است اما حرام وضعی بودن آن مسلم است، حتی صاحب جواهر هم که در حرمت تکلیفیه آن مناقشه کرده حرمت وضعیه و بطلان شرط بردوباخت مالی را و لو در غیر آلات قمار پذیرفته، چون در روایت صحیحه حفص بن بختری آمده است که لاسبْق یا لاسبَق الا فی خف او حافر او نصل که سند، تمام هست. البته چون که مشخص نیست که لاسبْق هست یا لاسبَق ما باید اخذ به قدرمتیقن بکنیم.

مرحوم صاحب مسالک فرموده است که مشهور لاسبَق خوانده‌اند و لکن احتمال این‌که لاسبْق هم باشد باید مد نظر بگیریم. اگر لاسبْق باشد می‌‌گوید مسابقه نیست مگر در اسب‌دوانی و تیراندازی که ظاهر در این می‌‌شود که اصل مسابقه حرام است در غیر اسب‌دوانی و تیراندازی. می‌‌شود حرمت تکلیفیه. ولی اگر لاسبَق الا فی خف او حافر او نصل باشد خب این ظاهرش این است که یعنی لاجائزة لارهان، آن عوض آن جایزه نیست، یعنی مشروع نیست، یعنی باطل است، ‌تعیین جایزه باطل است مگر در اسب‌دوانی و تیراندازی.

چه لاسبْق باشد‌ أی لاجایزة و لاعوض قدرمتیقن این است که بطلان وضعی را می‌‌فهمیم. چون لاسبْق هم ظهور عرفیش در این است که وقتی می‌‌گویند مسابقه نیست مگر در اسب‌دوانی و تیراندازی این است که اگر مسابقه دادید و جایزه تعیین کردید برای برنده و برنده آن جایزه را بگیرد اکل مال به باطل است چون در مقابل فعلی جایزه می‌‌گیرد که نهی دارد و این مصداق اکل مال به باطل می‌‌شود.

پس اگر لاسبْق باشد هم حرمت تکلیفیه مسابقه را می‌‌فهمیم و هم بطلان وضعی آن را یعنی این‌که این گرفتن جایزه مصداق اکل مال به باطل است و اگر لاسبَق باشد فقط بطلان وضعی را می‌‌فهمیم که این جایزه را نمی‌شود گرفت و این مسابقه صحیح نیست.

پس قدرمتیقن می‌‌شود بطلان وضعی این بردوباخت مالی در غیر آلات قمار. نسبت به حکم تکلیفی ما به این روایت و لو صحیحه هست نمی‌توانیم استدلال کنیم. تنها دلیل‌مان می‌‌شود روایت علاء بن سیابه که ان الملائکة تحضر عند الرهان و تلعن صاحبه ما خلا الخف و الحافر و النصل.

قسم رابع صرف مسابقه هست در غیر آلات قمار و بدون بردوباخت مالی. مثل مسابقه کشتی‌گیری، ‌مسابقه شنا، ‌مسابقه خطاطی، مشاعره، می‌‌نشینند شب‌های طولانی زمستان مشاعره می‌‌کنند. مرحوم شیخ انصاری فرموده است که مشهور گفته‌اند این کار حرام است، در غیر اسب‌دوانی و تیراندازی مسابقه و لو بدون بردوباخت مالی حرام است. علامه حلی هم در تذکره بارها فرموده علیه علمائنا اجمع. و برخی هم استدلال کردند به ادله حرمت قمار. گفته‌اند قمار یعنی مسابقه. قمار یعنی همین حالتی که بردوباخت باشد بین دو طرف اعم از بردوباخت مالی یا بردوباخت اعتباری که می‌‌خواهند ببینند کدامیک بیشتر شعر حفظ است، کدامیک خطش بهتر است، کدامیک شناگر ماهرتری هست. و استدلال هم کردند به همان صحیحه حفص بن بختری که: لاسبْق الا فی خف او حافر او نصل. گفته‌اند که روایت می‌‌گوید لاسبْق أی لامسابقة مگر در اسب‌دوانی و تیراندازی و ظاهر نهی هم حرمت است.

و لکن همان‌طور که شهید ثانی در مسالک فرموده این بیان تمام نیست.

راجع به لاسبْق الا فی خف او حافر او نصل، اولا: به قول شهید ثانی در مسالک مشهور لاسبَق خوانده‌اند و اگر لاسبَق باشد یعنی لاعوض، و فرض ما این است که بدون شرط بردوباخت مالی افراد مسابقه بدهند، ‌مسابقه خطاطی، مسابقه شنا، ‌مسابقه ماشین‌سواری و امثال ذلک.

نفرمایید علم اجمالی داریم که یا لاسبْق هست یا لاسبَق و علم اجمالی منجز است.

این را جواب دادیم. گفتیم علم اجمالی منحل است به این‌که یقینا مسابقه همراه با شرط بردوباخت باطل است بلکه استظهار کردیم از روایت علاء بن سیابه که حرام تکلیفی هم هست و لذا نسبت به صرف مسابقه بدون شرط بردوباخت مالی ما شک بدوی داریم در حرمت آن و اصل برائت از حرمت آن جاری می‌‌کنیم.

ثانیا: بر فرض لاسبْق بخوانیم، ‌لاسبْق الا فی خف او حافر او نصل‌، ‌ظهور ندارد لاسبْق در نهی از مسابقه تکوینیه. چون ممکن است لاسبْق یعنی مسابقه در بردوباخت مالی. روشن نیست که سبْق ظهور عرفیش در اعم باشد از مطلق مسابقه همراه با بردوباخت مالی یا بدون بردوباخت مالی، شاید ظهور عرفی کلمه سبْق همان مسابقه دادن‌های همراه با بردوباخت مالی باشد که شیخ انصاری فرموده است.

ما نمی‌گوییم که غلبه استعمال منشأ انصراف است تا بعد اشکال کنید، ‌یا غلبه وجود منشأ انصراف است تا اشکال کنید بگویید آقا! کی غلبه وجود یا استعمال دارد سبْق در بردوباخت مالی؟ این همه مسابقه‌هایی که بدون بردوباخت مالی هست، ‌کم نیست. سبْق نه غلبه وجودی دارد در بردوباخت مالی نه غلبه استعمال. ما از غلبه وجود یا غلبه استعمال ادعای انصراف نمی‌کنیم. ‌هرچند ظاهر کلام مرحوم شیخ این است که این را منشأ انصراف می‌‌گیرد. ما اساسا در صدق عرفی عام سبْق در عرف زمان ائمه تشکیک می‌‌کنیم. واقعا برای ما معنای عرفی سبْق روشن نیست. احتمال می‌‌دهیم شبیه مالایؤکل لحمه که انصراف دارد از انسان، سبْق هم انصراف داشت از صرف سبْق تکوینی در مثل مشاعره. مثلا فرض بفرمایید شنا، دو نفر شنا می‌‌کنند، می‌‌گویند ببینیم کدام‌هایمان بهتر شنا می‌‌کنیم، هیچ بردوباخت مالی هم نیست، خب سبْق انصراف ندارد از این فرض، برای ما واضح نیست.

بله ریشه لغوی سبق‌، استبقوا الخیرات، تسابق الی الخیرات، مسابقه الی الخیرات، بله، ‌ما در آن‌که مناقشه نداریم اما لفظ سبق شبهه انصراف دارد برای ما به آن سبق همراه با بردوباخت مالی.

ثالثا: گیرم لاسبْق بخوانید و گیرم ظهور سبْق در مطلق مسابقه باشد، اعم از مسابقه بعوض او بغیر عوض، سیره قطعیه متشرعیه بوده است بر مسابقه در مباحات. جوان‌ها بالاخره می‌‌نشستند مشاعره می‌‌کردند. شعرخوانی یک فنی بود در زمان قدیم بین عرب‌ها، شروع می‌‌کردند یک شعری را خواندن، مسابقه در حفظ، مسابقه در شعر، مسابقه در مهارت‌ها که کدامیک از ما بهتر می‌‌توانیم بدوییم، ‌کدامیک از ما بلدیم که شنا برویم، کدامیک از ما بهتر بلدیم کشتی بگیریم. و عرض کردم در روایت صحیحه داریم المحرم لایصارع مخافة ان یسقط منه شعر او یصبیه جراح، در حال احرام کشتی نگیرید آن هم بخاطر خوف این‌که موی‌تان بریزد، ‌بدن‌تان زخمی بشود که مشکل در احرام است و الا اگر مصارعه، کشتی‌گیری به عنوان یک مسابقه حرام بود، ‌خب این خلاف ظاهر نبود بگویند المحرم لایصارع؟ البته این در مورد مصارعه است، ‌فوقش بگویید دلیل در مصارعه داریم بر جواز، ولی این‌ها قرینه عرفیه است یا ما یصلح للقرینیة است بر این‌که در عرف متشرعه مطلق مسابقه بدون بردوباخت مالی حرام نبوده.

[سؤال: ... جواب] جدال حرام نیست، ‌بلی و الله و لا و الله، در احرام حرام می‌‌شود. فسوق را بفرمایید که فسوق مطلقا حرام است در حال احرام هم اشد حرمة هست، خب آنجا قرینه داریم، ولی ظهور عرفی این محرمات احرام این است که فی حد ذاته حرام است و بخاطر احرام حرام شده است و لذا تعلیل کرد المحرم لایصارع مخافة ان یسقط منه شعر او یصیبه جراح.

[سؤال: ... جواب] مصارعه یعنی کشتی‌گیری دیگه، مگه می‌‌شود کشتی‌گیری بدون مسابقه؟ پس با مرده بروید کشتی بگیرید. دو نفر انسان زنده که با هم کشتی می‌‌گیرند یعنی مسابقه دیگه، یعنی ببینم تو من را می‌‌زنی زمین یا من تو را می‌‌زنم زمین، این می‌‌شود مسابقه دیگه. خب علامه حلی همین را گفته حرام است عند علمائنا اجمع.

[سؤال: ... جواب] حالا این هم یک معضله است. مثل بیع معاطاتی. بیع معاطاتی در کلمات ادعای اجماع و شهرت شده که باطل است ولی سیره قطعیه متشرعیه است بر بیع معاطاتی. کی مردم می‌‌رفتند یک کلیو گندم بخرند بیاید بگوید اشتریت منک هذه الحنطة بدرهم او هم بگوید قبلت؟ همچون کارهایی نمی‌کنند. بیع معاطاتی مورد سیره قطعیه است ولی فقهاء ما هم ادعای شهرت شده بلکه واقعا هم شهرت داشتیم بر این‌که می‌‌گفتند بیع معاطاتی صحیح نیست. خب این یک نکاتی در ذهن فقهاء بوده، بخاطر آن نکات این‌جور می‌‌گفتند. خب بخاطر همین روایت لاسبْق الا فی خف او حافر او نصل گفتند این معنایش این است که مسابقه در غیر اسب‌دوانی و تیراندازی جایز نیست، ‌دیگه توجه نمی‌شده که سیره قطعیه متشرعه بوده بر جواز مسابقه در غیر آلات قمار و بدون بردوباخت مالی.

و این هم که مطرح شد قمار صدق می‌‌کند بر صرف مسابقه این هم مجازفه است. قمار یا بردوباخت مالی است یا لعب به آلات معدة برای قمار است. کی جلسه مشاعره جلسه قماربازی است عرفا؟! کی مسابقه شنا مسابقه قماربازی است عرفا؟! قطعا این‌طور نیست.

[سؤال: ... جواب] راجع به قمار که گفت کل ما قومر علیه فهو میسر حتی الکعاب و الجوز، آن جلسه نقل کردیم که سندش ضعیف است، ‌روایت جابر است. علاوه بر این‌که کعاب و جوز در آن زمان شاید آلات قمار بوده. آلات قمار را معنا کردیم: یعنی در بازی، بازی قمارگونه با آن می‌‌شود. بله، گردو را می‌‌خورند صبحانه اما در بازی متعارف بوده با آن بردوباخت مالی می‌‌کردند، آلات قمار بوده. ... می‌‌شود لعب به آلات قمار دیگه. لعب به آلات قمار می‌‌شود و آن، اشکال پیدا می‌‌کند. ... ظاهر لاسبْق وقتی به فعل تکوینی بخورد مثل لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج، ‌ظاهر لا که بر سر فعل مکلف در بیاید تحریم است. این اشکال را ما قبول نداریم کسی بگوید لاسبْق ظهور در تحریم ندارد. نه ظهور فی حد نفسه لاسبق در تحریم است. چون سبق فعل مکلف است و ظاهر نهی تحریم است. و لکن هم تشکیک کردیم در لاسبْق بودن گفتیم شاید لاسبَق باشد. و ثانیا گفتیم لاسبْق معلوم نیست به معنای مطلق مسابقه باشد شاید مسابقه در گرفتن آن جایزه باشد. و ثالثا سیره قطعیه متشرعیه را بر جواز مطلق مسابقه در غیر آلات قمار ادعا کردیم.

و احتمال ارتکاز متشرعی بر عدم حرمت برای ما کافی است. ما بارها عرض کردیم اگر یک خطابی بود مثل اغتسل للجمعة ولی احتمال عرفی بدهیم که این خطاب در زمان شارع همراه بود با ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب، ‌ما نمی‌توانیم از اغتسل للجمعة وجوب بفهمیم. چون شاید در زمان شارع وقتی می‌‌گفتند اغتسل للجمعة وجوب نمی‌فهمیدند. و ظهور انعقادش فرع بر عدم قرینه متصله است. احتمال ارتکاز متشرعی به معنای احتمال قرینه متصله است که مانع از احراز ظهور خطاب در حکم الزامی می‌‌شود. و لذا لاسبْق احراز نمی‌شود که ظهور دارد در نهی تحریمی. از این بحث بگذریم.

راجع به بحث قمار چند مطلب دیگر هم عرض کنیم و بحث را تمام کنیم.

#### شرکتهای هرمی

مطلب اول این است که ورود در شرکت‌هایی که قدیم به عنوان شرکت‌های هرمی مطرح بود، ‌اسم‌های گوناگونی بر آن می‌‌گذارند ولی روحش یکی است، ‌روحش این است که مشتری برای این شرکت مشتری‌های جدیدی را پیدا می‌‌کند و هر مشتری جدید هم مشتری‌های جدیدی پیدا می‌‌کند و لذا می‌‌گویند هرمی یا شبکه‌ای، آن وقت آن شرکت به این مشتری اول سود می‌‌دهد بابت پیدا کردن مشتری‌های جدید حال یا بی واسطه یا با واسطه که چه بسا مشتری‌ها که زیاد شدند سودهای کلانی به جیب این شرکت می‌‌رود، ‌خب به نظر ما با این‌که بحث است که این قمار است یا قمار نیست، ‌اکل مال به باطل است، اکل مال به باطل نیست، ‌ما معتقدیم که این کار نه قمار است نه اکل مال به باطل است. حالا مفاسد اقتصادی بر آن مترتب هست یا نیست، این مطلبی نیست که ما در بحث فقهی راجع به آن اظهار نظر بکنیم. ما این فعل را فی حد ذاته حساب می‌‌کنیم، ببینیم می‌‌شود داخل در عناوین فقهیه این را قرار داد حالا شرط در ضمن بیع می‌‌شود یعنی این مشتری اول می‌‌گوید من این کالا را از شما می‌‌خرم، ‌به شرط این‌که هر مشتری جدید پیدا کردم، با واسطه یا بی واسطه، ‌درصدی از سود را به من بدهید، ‌شرط ضمن بیع است و المؤمنون عند شروطهم، چرا نافذ نباشد؟

و این شرط اولا غرری نیست. و ثانیا غرری هم باشد غرری بودن شرط مضر نیست. باید عوضین معلوم باشد و الا غرری بودن شرط مضر نیست. شما در ضمن خرید یک کالا شرط بکنید که تا مثلا فلان مشکل‌تان حل نشده، این شرکت به شما کمک کند، هر ماه این مبلغ را به شما بدهد تا مادامی که مشکل بیکاری‌تان حل نشده، چه اشکالی دارد؟ المؤمنون عند شروطهم.

البته این شرکت هم ممکن است این کالا را گران‌تر بدهد به شما بخاطر این شرط، این‌که اشکال ندارد. شرط باعث می‌‌شود که افراد جنس را گران‌تر بخرند یا ارزان‌تر بخرند. شما در اجاره به شرط قرض چرا خانه‌ای که در ماه یک ملیون اجاره‌اش است بخاطر آن شرط القرض اجاره می‌‌دهید به پنجاه هزار تومان؟ بخاطر آن شرط اجاره را می‌‌آورید پایین و گاهی بخاطر شرط اجاره را می‌‌برید بالا، ‌این‌که اشکال ندارد.

عرض می‌‌کنم اولا غرر نیست عرفا، ‌جهل موجب خطر نیست، ‌غرر جهل موجب خطر است و ثانیا غرر هم باشد، ‌غرر در مطلق شرط که مبطل نیست، باید برگردد به مجهول بودن عوضین که اینجا به مجهول بودن عوضین بر نمی‌گردد. پس نه مشکل مقتضی دارد، ‌یعنی عنوان فقهی شرط ضمن البیع بر این شرکت‌های هرمی صادق است و نه مشکل ابتلاء به عنوان قمار را دارد، ‌عرف به این قمار نمی‌گوید و نه مشکل اکل مال به باطل دارد. چرا اکل مال به باطل باشد؟ وقتی که طرفین با تراضی شرط در ضمن عقد می‌‌بندند که در فلان فرض این مقدار به مشتری سود تعلق بگیرد، این هیچ مصداق اکل مال به باطل نیست، مصداق تراضی است. و لذا ما اشکال فقهی در این‌ها نمی‌بینیم.

قیاس نکنید این را به بلیط‌های بخت‌آزمایی. در بلیط‌های بخت‌آزمایی اصلا چیزی نبود در مقابل این پولی که افراد می‌‌دادند. و لذا مشکل اصلی این بود. اما در این بازاریابی شبکه‌ای کالا می‌‌خرد، واقعا کالا خرید می‌‌کند، ‌کالایی که ارزش دارد فوقش کالایی که ارزشش ده هزار تومان است بیست هزار تومان می‌‌خرد، ‌این‌که مشکلی ندارد. و لو بخاطر این شرط ضمن العقد گران‌تر می‌‌خرد، ‌این مشکلی ندارد.

و لذا به نظر ما این مطلب صاف است.

برخی از بزرگان هم که احتیاط واجب می‌‌کنند مثل آقای سیستانی نه این‌که باطل می‌‌دانند این قراردادها را، چون منشأ سوء استفاده در جامعه می‌‌دادند که واقعا هم فی الجملة انکار نمی‌شود کرد که این راه، راهی است که باید کنترل بشود و حکومت‌ها باید کنترل کنند و الا موجب مفاسد اقتصادی می‌‌شود. و علت این‌که آقای سیستانی احتیاط واجب می‌‌کنند همین است که منشأ مفاسد اقتصادی می‌‌شود و ایشان تعبیرشان این است که ما نمی‌خواهیم راه برای تصحیح این قراردادها را نشان بدهیم به مردم و لذا عملا می‌‌شود احتیاط واجب. و الا از نظر فقهی به این قراردادها نمی‌شود ایراد فقهی گرفت.

چند سال قبل در اهواز یک گروهی بودند، ‌معروف هم بودند به نام سید، این‌ها می‌‌گفتند آقا! مثلا سه ملیون بیاورید یک ماشین شش ملیونی را به شما می‌‌فروشیم سه ماهه، ‌سه ماه دیگه تحویل می‌‌دهیم، ‌سه ملیون را می‌‌گرفتند، ‌ماشین شش ملیونی را می‌‌گفتند سه ماه دیگه بیا! اگر خود ماشین را خواستی به تو ماشین می‌‌دهیم، نخواستی شش ملیونت را به تو می‌‌دهیم، ‌خب می‌‌شود گفت این خرید و فروش ایراد شرعی دارد؟ چه ایراد شرعی دارد؟ اما بحثی که بود و آقای سیستانی مطلع شدند از این قرارداد، ‌فرمایش‌شان این بود که این نوع قرارداد منشأ مفاسد اقتصادی است چون این مقدار سود که افراد می‌‌دهند حتما از پول دیگران این سود را می‌‌دهند و در آخر ورشکست می‌‌شوند و پول خیلی از افراد را نمی‌توانند پس بدهند در آخر، آن افرادی که اول ثبت‌نام کردند، آنها سه ملیون‌شان می‌‌شود شش ملیون، ‌درست، اما بالاخره این سه ملیون را از کجا این‌ها آورده‌اند و به این افراد دادند؟ از پول دیگران و الا تجارت این مقدار سود ندارد در بازار و این منشأ مفاسد اقتصادی است.

حالا ما این را انکار نمی‌کنیم و لکن از نظر فقهی ما ملزم نیستیم که در بحث فقهی این مفاسد اقتصادی را مد نظر قرار بدهیم. این باید ولات امر نظر بدهند و آنها دخالت بکنند و الا گران‌فروشی از نظر فقهی حرام است؟ نه. مال خودش است می‌‌خواهد گران بفروشد. مؤسسات قرض الحسنة تشکیل دادن حرام است؟ نه، ‌خیلی هم خوب است که انسان مؤسسه‌ای تشکیل بدهد برای قرص الحسنة دادن. ولی گاهی همین گران‌فروشی که از نظر مردم مذموم است و یا مؤسسات قرض الحسنة تشکیل دادن که از نظر مردم ممدوح است موجب مفاسد اقتصادی می‌‌شود و این بحثی نیست که ما بخواهیم دنبال کنیم.

مطلب دوم این هست که بعضی از بازی‌های کامپیوتری اخیرا مطرح شده که حالا یک قسمش که تازه مطرح شده بود، ‌کلاش‌آوکلانز می‌‌گفتند، ‌بحث بود که این قمار است یا قمار نیست؟ خب آقایان یا معمولا احتیاط واجب کردند که این کار را نکنند و یا فتوی دادند. خب شبهه‌ای که مطرح بود این بود که برنده‌ای ندارد که یک پولی از بازنده بگیرد، ‌ولی خب جوابش این است که لازم نیست آن برنده پول بگیرد از بازنده، همین که یک چیزی را تصاحب می‌‌کند و لو در عالم اعتبار مجازی که می‌‌تواند با آن پول تهیه کند، اطلاق ادله قمار می‌‌گیردش. آنی که می‌‌برد، ‌فضایی را که آن بازنده در عالم فضای مجازی بدست آورده تصاحب می‌‌کند و این فضا را می‌‌تواند بفروشد به دیگران این برنده یا می‌‌تواند این را زمینه قرار بدهد برای بردن‌های بعدی و در نهایت سود بکند، همین کافی است در صدق قمار. و لذا ظاهر این است که این بازی حرام است. با بردوباخت حرام است، ‌بدون بردوباخت هم چون دیگر آلت قمار شده حرام است.

[سؤال: ... جواب] بازنده همین است که این فضای مجازی را از دست می‌‌دهد، آن شخصی که باخته.

مطلب سوم این است که کلا آقای سیستانی یک مطلبی را فرمودند. در این تامل بفرمایید! در کل این مواردی که بحث شد، شرکت‌های هرمی، شبکه‌ای، ‌همین بازی‌هایی که عرفا قمار هست و امثال ذلک، شرط‌بندی‌ها، فرمودند چون نوعا بازنده راضی است به پرداخت این پول به برنده حتی اگر او شرعا مستحق نباشد. چون اجباری نیست؛ دوستانه است. این‌طور نیست که به زدوخورد منجر بشود. دوستانه است، می‌‌گوید حالا که من بازنده شدم راضی‌ام این وجه را بدهم به شمای برنده، حتی اگر شرعا مستحق نباشم، و لذا ایشان فرمودند که طبق رضای طرف مقابل می‌‌توانیم این پول را بگیریم.

و حتی این مطلب را در سودهای بانکی، در بانک‌های خصوصی بیان کردند. بانک خصوصی چون مال خود این رئیس بانک است یا این مال رؤساء بانک است، خودشان راضی هستند حتی اگر شما شرعا مستحق این سود نیستید این سود را به شما می‌‌دهند، مجبور که نیستند معمولا. و لذا ایشان می‌‌گوید از باب طیب نفس مستقل حتی علی عدم تقدیر الاستحقاق شرعا، از این باب می‌‌شود این سودهای بانکی را در بانک‌های خصوصی گرفت. این قراردادی که بستید فوقش حرام تکلیفی است اگر قصد جدی بکنید اما گرفتن این سود، گرفتن این جایزه، گرفتن این شرط‌بندی چون مجبور نیست طرف مقابل و ظهور دارد در طیب نفس مستقل گرفتن آن جایز است.

این مطلب، مطلب کارگشایی است. اما تامل بفرمایید اشکال‌هایی دارد که در جلسه آینده مطرح می‌‌کنیم و وارد بحث غیبت و بهتان و مستثنیات غیبت و بهتان می‌‌شویم ان شاء الله.